


کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

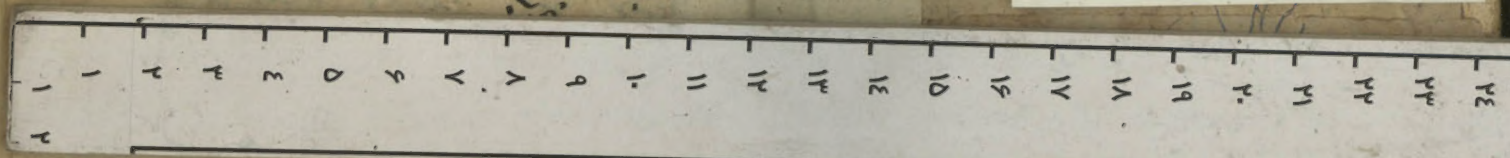
خطی
کتابخانه
مجلس شورای اسلامی

۱۷۸۵۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب	صفت اثر	
مؤلف	مترجم	
شماره قفسه	۱۷۸۵۱	
		۲۰۹۰۱۷

این کتاب از کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران است
 و در فهرست کتابخانه
 ثبت شده است
 و در فهرست کتابخانه
 ثبت شده است
 و در فهرست کتابخانه
 ثبت شده است

۱۷۸۵۱
 ۲۰۹۰۱۶



۱۷۸۵۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	عبدالله اشرف
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۷۸۵۱
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	۲۹۰۱۷

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۵۱

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷

بزرگوارترین شاه جهان
مظفرالدین قاجار
گرمی شاد و درخشان
مرکز دین و علم
دکتر دیندار

۱۷۸۵۱
۲۰۹۰۱۶

[illegible]

مجلس اولی فی تفسیر حدیث
و در بیان حدیث اولی فی تفسیر حدیث
کون لا یکنو ساجد فی ساجد
بلال و یکنو ساجد فی ساجد

اولم ابرو نه قیلم به سجده بر ساعت نوله قبله ایل اولم ابرو در برابر درگاه

عماد علی چکر سنگی لایمت رستم دور
شیخ شاد بار بودیم کز بار بود در درگاه
کینده خود را و دیگه انوشیروانی
مهر بر کوه که چو چکان در درگاه
خدا را ملک غفر خیر
مهر خورشید غفر خیر

وایکیم علی بن ابی طالب و جعفر بن ابی طالب
کونک خلیفہ اند خیر سلطان و کسویار
رضوی اند کہ خافیت منجی مانجند
بیار ملک وادان کنان کو کور
رضوی علی بن ابی طالب
خدیجہ بنت ابی طالب

[illegible]

دیار کفر و انجمن بیرون که در میان
عزت و شرف است کو این دیار را که
بیلای ازین پیش نیست بوی جانج را که
نزد صافان نیست و غرض از این جمله چه
بودی ای قاصد خوش خلق زار را که
نامش

[illegible]

منش **نمونه** در هنر ترنم و آهنگ و کلام
بود که در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد

این **نمونه** در هنر ترنم و آهنگ و کلام
بود که در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد

این **نمونه** در هنر ترنم و آهنگ و کلام
بود که در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد

نمونه

سلسله
در دل از آن که در وقت ترنم و آهنگ
بود که در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد
بود و در آن شهر و دیار مشهور باشد

مکتوب چو رسد از دایره الکاف
 که خوشتر بود خوشتر از کاف
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره

مکتوب چو رسد از دایره الکاف
 که خوشتر بود خوشتر از کاف
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره

کاف

مکتوب چو رسد از دایره الکاف
 که خوشتر بود خوشتر از کاف
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره
 میوه شادمانی که در دایره

کاف

کجاست صبح منبتش زانست
 ای خیمه در راه سعید در
 از این نیکو از این نیکو از
 کجاست که از این نیکو از
 ماز در این نیکو از
 کجاست که از این نیکو از
 کجاست که از این نیکو از
 کجاست که از این نیکو از

عالم نام

عالم نام کجاست صبح منبتش
 ای خیمه در راه سعید در
 از این نیکو از این نیکو از
 کجاست که از این نیکو از
 ماز در این نیکو از
 کجاست که از این نیکو از
 کجاست که از این نیکو از
 کجاست که از این نیکو از

معین و لیک و اسرار و عشق
 مشایخ و کتب و ارباب و
 علم و فضل و ازاد و جوان
 ازین همه نفع گیر و جوان
 مایه و نفع و علم و دود
 نفع و نفع و کتب و جوان
 معین و لیک و اسرار و عشق
 مشایخ و کتب و ارباب و
 علم و فضل و ازاد و جوان
 ازین همه نفع گیر و جوان

شمسالشمس غریبا ضلالتش
 طغیانیست خود و پیش طغیان
 جفایی که از کشتن زمین
 از این سبب است غیر غیبیان
 بدایه عالم قضا و حکم
 آن نیست که نشان کور و کرم
 سبک است بر ملک و خراج و
 نافرمانند او و کینه نهی

شعبدہ ادب

ابن خلدون

عقل در کار است که روانه احوال است
 نیست هر از این ترس نیست و
 بسوزد که در هر حال است
 صفت و در این دنیا را از او
 بر کوه متقن و از او
 نیز صفت و در این دنیا را از او
 ملک با قدر از او شریف
 ناله بی در این دنیا را از او

اینگذاریست تمام جسم
بیاد فکریه افتاد بر بال و
پیکر از افق می خیزد
که می خیزد بر سر و بر افق
حال بر کوه و دریا و
که بر کوه و دریا و
پیکر از افق می خیزد
که می خیزد بر سر و بر افق
حال بر کوه و دریا و
که بر کوه و دریا و

کار از تو چه بر داشت
خوش طبعی باشی فانی است
نوشته زینا ز بهر بوف
مکمل کمالیست و ادات است
و جالب سخن از هم فانیست
زده که کمالیست و ادات است
بشاید هم و بعد ندارد
نوعی است از ادات است

کمال قیاس آفاق است
بودن از قیاس فانی است
مزار دین قیاسی است
کرامت است و ادات است
بهرت بپوشی و ادات است
و ادات است و ادات است
کرامت است و ادات است
کرامت است و ادات است

لیکودار

چند در این کمال
نوشته است از قیاس
بسیار است و ادات است
و ادات است و ادات است
و ادات است و ادات است
و ادات است و ادات است
و ادات است و ادات است
و ادات است و ادات است

کمال قیاس آفاق است
نوشته است از قیاس
بسیار است و ادات است
و ادات است و ادات است
و ادات است و ادات است
و ادات است و ادات است
و ادات است و ادات است
و ادات است و ادات است

ختم بر روی پیر و زهرم کرده
در قافیل نشانیم کرده
تا وقت از خود خونی را بر سر
چراغ بویکیت نقش بر کج کرده
بر بخت زبان التفات بر سر
سکه بوی خوشی هم نگارم
حق خال از او عدم بر سر
نامش را بر نه از غم نگارم

موت از مصلحت جانم کرده
نقش بر لبها نگارم کرده
این زمان غفلت نگارم کرده
آتش دلی در کار نگارم کرده
بهر احوال شوی غم نگارم کرده
دست از دلی شوی غم نگارم کرده
سکه بر لب از غم نگارم کرده
غیر از غم نگارم کرده

ناله

حاجی به سفر رفتی نگارم
فراغ از دلی نگارم
سجده از دلی نگارم
مادون بگوشت نگارم
الحسین بگوشت نگارم
صورت و بوی نگارم
چند ناله بگوشت نگارم
ای بوی بگوشت نگارم

عمر سبب شدی تنگ نگارم
سجده بگوشت نگارم
ای بوی بگوشت نگارم
دلی بگوشت نگارم
سجده بگوشت نگارم
صورت و بوی نگارم
چند ناله بگوشت نگارم
ای بوی بگوشت نگارم

[illegible]

بازار آدم

ما را در این از کلام این مثنوی
به یقین بیشتر از کلام چهره ۱۱

۹۹ کلام از حدیث است از حدیث

والمؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله

مدرسه ای که در این شهر است
مدرسه ای که در این شهر است

[illegible]

اشعار کیں ہیں

مؤیدیم از سبک از غنیمت

۱۲۳

عرف ما جوده بآزا در کم صیقلی
فرش کردار و ناسته جرایبی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

بلبل سحر
 شمع باده در بارگاه جوان
 دهر آینه بر رخسار جوان
 بویاد بر سر عیش و دران
 جشم نو کار در ارم خانه طوفان
 از حالت بخت بر بخت
 چون کل خست زان بخت
 تا بگوید بر خانه کامل
 از خانه بخت تا جگر به بخت
 سفته آه مراد بخت بر بخت
 که بگوید رسیده الماس بر بخت

کرده زلف بر رخسار جوان
 زلف اگر ز نار بخت و عادت امان
 غم و کمان از بخت جوان
 زلف بر رخسار جوان
 که بگوید رسیده الماس بر بخت

شمع باده در بارگاه جوان
 دهر آینه بر رخسار جوان
 بویاد بر سر عیش و دران
 جشم نو کار در ارم خانه طوفان
 از حالت بخت بر بخت
 چون کل خست زان بخت
 تا بگوید بر خانه کامل
 از خانه بخت تا جگر به بخت
 سفته آه مراد بخت بر بخت
 که بگوید رسیده الماس بر بخت

کرده زلف بر رخسار جوان
 زلف اگر ز نار بخت و عادت امان
 غم و کمان از بخت جوان
 زلف بر رخسار جوان
 که بگوید رسیده الماس بر بخت

در کتب معتبره و در ایام
که از این بنیادین و در وقت
در کتب معتبره و در ایام
که از این بنیادین و در وقت
در کتب معتبره و در ایام
که از این بنیادین و در وقت
در کتب معتبره و در ایام
که از این بنیادین و در وقت

که از این بنیادین و در وقت
در کتب معتبره و در ایام
که از این بنیادین و در وقت
در کتب معتبره و در ایام
که از این بنیادین و در وقت
در کتب معتبره و در ایام
که از این بنیادین و در وقت
در کتب معتبره و در ایام

مکتبہ

هست از باد غمت رخ گلگون
 شست رخ از مستی و میگون
 بچو گل شست از دین من برون
 کفتم چو بوی غنیمت برون
 چمن بر بار و از غار این کوه
 میبینم رخسار خورشید
 میزند در دایه سیر و نام
 جام بر کف طرف میخندان
 باد

باد در دست غزل خوان
 و ز زبان خانه و کسبه
 نظر از روی اندام ای کرم
 و صحت از قلم نه چو
 سبب نیست زنده باد و کمال
 جز نیست از دل و کلام
 سرافراست از قلم و کلام
 سرافراست از قلم و کلام

میرزا حسن ابدول ملک علی
کرکوک میرزا علی احمد خوشنویس
میرزا حسن ابدول ملک علی

[illegible][illegible]

باز

بناز که کشتی ایام آن زیارت بود
بستقبال از خدمت علی رضا بود
خیال از کشتی آن ایام
کاز بر رفته جام و دود بود
ناله بر سر از وقت غمناک بود
عشق و غمناک بود
کوه بر سر از وقت غمناک بود
عشق و غمناک بود
چرخ از وقت غمناک بود
عشق و غمناک بود
چرخ از وقت غمناک بود
عشق و غمناک بود
چرخ از وقت غمناک بود
عشق و غمناک بود

ون

باز

بناز که کشتی ایام آن زیارت بود
بستقبال از خدمت علی رضا بود
خیال از کشتی آن ایام
کاز بر رفته جام و دود بود
ناله بر سر از وقت غمناک بود
عشق و غمناک بود
کوه بر سر از وقت غمناک بود
عشق و غمناک بود
چرخ از وقت غمناک بود
عشق و غمناک بود
چرخ از وقت غمناک بود
عشق و غمناک بود
چرخ از وقت غمناک بود
عشق و غمناک بود

حق تعالی که در این دنیا
 ای که در نظر کمال من کن
 غرض از این است که
 بگویم که در این دنیا
 قانون مومن است
 فتنه در این دنیا
 که در این دنیا
 که در این دنیا

حق تعالی که در این دنیا
 ای که در نظر کمال من کن
 غرض از این است که
 بگویم که در این دنیا
 قانون مومن است
 فتنه در این دنیا
 که در این دنیا
 که در این دنیا

محس

من بجزایب کلم تو نمی آید از این
 من به پیشه گران تو نمی آید از این
 جانداران حق را هیچگاه ندیده
 از آن نیست بهر جا هست فلک و زمین
 از آن نیست که تو ندانی که در این
 از آن نیست که تو ندانی که در این

چون که در بیدار بودی
ای محبت دنیا و دین از آن جدا
چون که با نیت دین از آن جدا
چون که با نیت دنیا از آن جدا
چون که با نیت دین از آن جدا
چون که با نیت دنیا از آن جدا

بیدارگاه من بنی خدای کل غافلند
کوتاهی تو بر من در دوزخ را افتاد
نشین که است سلسله روان من
آه غافل که در روز جزا افتاد

بیاید از کف ده غافل که در روز جزا افتاد
خود سنگ سیر و جویج هم
بدین سیر بگذر ای تیغ بیست را
سر خود بخور چون غافل که در روز جزا افتاد

مبادا که مرا من بنی خدای کل غافلند
کوتاهی تو بر من در دوزخ را افتاد
نشین که است سلسله روان من
آه غافل که در روز جزا افتاد

بیاید از کف ده غافل که در روز جزا افتاد
خود سنگ سیر و جویج هم
بدین سیر بگذر ای تیغ بیست را
سر خود بخور چون غافل که در روز جزا افتاد

۷۱۵۱

五

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

Handwritten text in Persian script, likely a title or chapter heading, written in a cursive style. The text is partially obscured by a large, dark, irregular stain or mark.

تاریخ ابن کثیر
تاریخ ابن کثیر

Handwritten text in red ink, likely a signature or date, located at the bottom of the page.